

امام رضا علیه السلام^۱

دکتر محمد رضا ناجی^۲

چکیده

مقاله امام رضا علیه السلام به واقع مهم‌ترین مدخل دائرة المعارف آستان قدس رضوی است. مسئله ولایتعهدی و فرایند پذیرش آن، مسیر حرکت امام علیه السلام از مدینه تا مرو و چگونگی شهادت ایشان از جمله مباحث کلیدی است که مقاله به آن پرداخته است. یادکرد سیره اخلاقی و سیاسی - اجتماعی امام و جایگاه علمی آن حضرت از دیگر مطالبی است که در مقاله آمده است.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، ولایتعهدی امام علیه السلام، مأمون، سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام، مسیر حرکت امام رضا علیه السلام.

امام رضا علیه السلام، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی

۱- تاکنون برخی از مدخل‌های دائرة المعارف آستان قدس رضوی به منظور معرفی و نقد، در مجله مشکوة چاپ شده است. این شماره مجله مقارن بود با دهه کرامت و نشست هم‌اندیشی پدیدآورندگان کتاب رضوی، از این رو مناسب دیده شد تا مدخل «امام رضا علیه السلام» که در آغاز جلد اول دائرة المعارف قرار دارد با کمترین تغییر (اضافه شدن چکیده و کلیدواژه‌ها)، در مشکوة آورده شود. امید است پدیدآورندگان کتاب سال رضوی با تأمل در آن بنگرند و در صورتی که نظرات اصلاحی داشتند ما را مطلع نمایند.

۲- دانشیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

طالب علیه السلام، امام هشتم شیعیان دوازده امامی. درباره تولد امام رضا علیه السلام در مدینه تاریخ‌های گوناگونی ذکر شده که مشهورترین آنها یازده ذی‌قعدة سال ۱۴۸ است (فتال نیشابوری، ۲۳۶؛ برای روایات دیگر، نک: ناجی، ۱۱۱).

امام رضا علیه السلام، فرزند ارشد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و بانویی با کنیه ام‌البنین است (کلینی، ۴۸۶/۱). منابع نام مادر امام رضا علیه السلام را که کنیزی غیر عرب، معروف به تُکتم، از اهالی نوبه (واقع در شمال آفریقا) بود، متفاوت نوشته‌اند و از وی با نام‌های سُگن، آزوی، نَجْمه، سَمان، شَهده، صَقْر، خَیزران؛ سَلامه و شَقراء (سرخ موی یا سرخ‌رنگ) یاد کرده‌اند (ابن بابویه، عیون...، ۲۴/۱-۲۶؛ طبرسی، تاج، ۴۹؛ فتال نیشابوری، ۲۳۵؛ عمری، ۱۲۸؛ نصیبی، ۱۲۸/۲). مشهورترین کنیه امام رضا علیه السلام ابوالحسن است (ابن شهر آشوب، ۳۶۶/۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۱-۵۶۲)؛ اما چون امام کاظم علیه السلام نیز به ابوالحسن شهرت دارد، در منابع شیعی از امام رضا علیه السلام با عنوان ابوالحسن ثانی یاد شده است (نک: طوسی، رجال، ۳۲۹ و ۳۴۹).

القاب آن حضرت صابر، رضی، وفی، زکی و ولی (نصیبی، ۱۲۹/۲؛ ابن صباح، ۲۴۱) و مشهورترین لقب آن حضرت، رضاست (ابن بابویه، عیون...، ۲۲/۱-۲۳؛ سمعانی، ۷۴/۳؛ طبری، تاریخ، ۵۵۴/۸) (← القاب امام رضا علیه السلام). نقش نگین انگشتری امام رضا علیه السلام «حَسْبِی اللّهُ» بوده و انگشتری نیز با نقش «ماشاء اللّهُ لاقوة الا باللّهُ» و به قولی «العزة لله» داشته است (کلینی، ۴۷۴/۶؛ ابن بابویه، عیون...، ۶۱/۲؛ طبری، دلائل، ۳۵۹).

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در رجب ۱۸۳، حضرت رضا علیه السلام در ۳۵ سالگی و به روایتی، هنگامی که ۲۹ سال و دو ماه سن داشت، امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت (امین، ۱۴۲/۶). حضرت رضا علیه السلام در میان هجده تن اولاد ذکور امام کاظم علیه السلام، از همه داناتر، بزرگوarter، گران قدرتر، و در بردباری و تقوا برتر بود. از این رو و نیز به دلیل نص صریح حضرت کاظم علیه السلام، پس از ایشان امامت به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید (کلینی، ۳۱۱/۱-۳۱۶؛ ابن بابویه، عیون...، ۳۱/۲-۴۱؛ مفید، الارشاد، ۲۴۴/۲، ۲۴۷-۲۴۸). حضرت رضا علیه السلام، در حیات امام کاظم علیه السلام، وکیل وی بود و هنگامی که امام کاظم علیه السلام در سال ۱۷۹ق به دستور هارون الرشید دستگیر و روانه عراق شد، حضرت رضا علیه السلام در مدینه باقی ماند و به رسیدگی امور پدر و خانواده و شیعیان و ارشاد مسلمانان پرداخت (کلینی، ۳۱۶-۳۱۹؛ ابن بابویه، عیون...، ۳۶/۱-۳۸).

حضرت رضا علیه السلام در آغاز دوره امامت، فقط خاندان و دوستان و افراد مورد اعتماد را از منصب خود آگاه ساخت و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که توجه دستگاه خلافت و مأموران آن را

برنیانگیزد و با وجود دعوت مردم و ارتباط و مکاتبه با یاراناش، جانب احتیاط را نگاه می‌داشت (ابن بابویه، عیون...، ۲/۲۲۲، ۲۴۶؛ طوسی، اختیار...، ۴۵۰؛ مجلسی، ۴۹/۱۱۶). در این ایام، امام رضا علیه السلام گاهی در قریه صیریا، در سه میلی جنوب شرقی مدینه، که امام کاظم علیه السلام آن را بنیاد نهاده بود و گاهی در حمراء یا حمراء الاسد در حدود بیست کیلومتری جنوب مدینه و خاخ یا روضه خاخ (در سمت راست حمراء) اقامت و چاه و مزارعی به نام حضرتداشت (ابن بابویه، عیون...، ۲/۲۲۴-۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۴/۳۸۲-۳۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۲۵؛ سمهودی، ۴/۱۱۹۸). پس از مرگ هارون در ۱۹۳ ق و کشته شدن امین در جنگ با برادرش مأمون در محرم ۱۹۸، مأمون که در مرو، مرکز خراسان مستقر بود، زمام خلافت را به دست گرفت. امام رضا علیه السلام در این مدت خود را از این درگیری‌ها دور نگه داشت و به نشر تعالیم اسلامی پرداخت (طبرسی، ۵۶/۲).

مهم‌ترین مسئله در حیات سیاسی امام رضا علیه السلام موضوع ولایتعهدی است. در سال ۲۰۰ ق، مأمون نامه‌ای به امام نوشت و آن حضرت را از مدینه به مرو فرا خواند. امام از قبول دعوت وی عذر خواست، اما مأمون پیوسته با امام مکاتبه و بر این امر اصرار می‌کرد. امام ناگزیر روانه خراسان شد (کلینی، ۱/۴۸۸-۴۸۹). تا رسالت خود را در شرایطی تازه به انجام رساند. مأمون دستور داده بود موضوع ولایتعهدی و بیعت با آن حضرت تا زمان اعلام آن در مرو، پوشیده بماند (نک: بیهقی، محمد بن حسین، ۱۷۰-۱۷۱). به این منظور، مأمون در پایان سال ۲۰۰ ق رجاء بن ابی ضحاک را که از عمال عباسیان و خویشاوند وزیرش فضل بن سهل بود، همراه فرناس (یا یاسر) خادم به مدینه فرستاد تا امام رضا علیه السلام را به مرو بیاورند (یعقوبی، ۲/۴۴۸؛ اشعری، ۹۵؛ طبری، تاریخ، ۸/۵۳۹، ۵۴۴؛ قس: ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۷۲).

امام برای آنکه ناخشنودی خود را از سفر به خراسان نشان دهد و شک مردم را درباره این رویداد و قصد مأمون برانگیزد، به مسجد پیامبر رفت و چندین بار با پیامبر وداع کرد و گریست. سپس فرمود: از جوار جدم بیرون می‌روم و در غربت خواهم مرد و در کنار هارون مرا به خاک خواهند سپرد. امام همچنین خانواده اش را جمع کرد و از آنان خواست برای او بلند گریه کنند و گفت که دیگر هرگز نزد خاندانش باز نخواهد گشت. پس از آن با آنان وداع کرد و هیچ‌کس حتی فرزند خردسالش حضرت جواد علیه السلام را همراه خود نبرد. در راه خراسان و در مرو نیز از مرگ قریب الوقوع خود به دست مأمون سخن می‌گفت (ابن بابویه، عیون...، ۱/۱۸۲، ۲/۲۳۳-۲۳۵). درباره مسیر امام از مدینه به مرو، اختلاف‌هایی در روایات وجود دارد. اما آنچه صحیح به نظر

می‌رسد و برخی منابع کهن به آن تصریح کرده‌اند، آن است که طبق دستور مأمون، امام رضا علیه السلام را از مدینه به بصره و اهواز و سپس از راه فارس به خراسان و مرو بردند. مأمون مخصوصاً سفارش کرده بود، امام را از راه کوفه و ناحیه کوهستانی جبال (یا عراق عجم) و قم عبور ندهند (اشعری، همان جا؛ ابن بابویه، عیون...، ۱۶۱/۲، ۱۷۶ و ۱۹۴؛ ذهبی، ۳۹۰/۹)، تا شیعیان این شهرها با تجمع پیرامون امام، از حرکت ایشان به سوی خراسان جلوگیری نکنند.

روستاها، شهرها و نواحی مسیر امام عبارت بودند از: قادسیه، نیاج، بصره، اهواز، پل اربق / اربک (از نواحی رامهرمز)، آرجان (جایی نزدیک بهبهان کنونی)، راه کوهستانی منطقه کهگیلویه، جلگه مرودشت، ابرقو، روستای ده شیردر ۹۱ کیلومتری جنوب غربی یزد، روستای فرآشاه در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی یزد، مشهدک (نزدیک شهر خرانق یا اردکان کنونی) در ۶۸ کیلومتری شمال شرقی یزد، راه کویر تا طبس و آهوان در چهل کیلومتری سمنان. در پاره‌ای منابع متأخر گفته شده است، امام پس از عبور از کهگیلویه از سلمزار (نزدیک شهرکرد) و کروَن / کروند و قهپایه / کوهپایه (در اصفهان) گذشت و به نایین در شمال غربی یزد رسید. امام رضا علیه السلام سپس از راه بُست / بشت / پشت (شهر و ناحیه‌ای در جنوب نیشابور به مرکزیت تُرشیزی یا کاشمر کنونی) در کجاوه‌ای، سوار بر ماده شتر یا استری سیاه و سفید، به نیشابور رسید و مردم و علمای شهر به پیشواز ایشان رفتند و از آن حضرت استقبال باشکوهی کردند (اشعری، همان جا؛ ابن بابویه، عیون...، ۱۴۱/۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۹۴ و ۲۳۳؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۱، ۲۰۸-۲۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۳۴۲/۴؛ راوندی، ۶۶۱/۲-۶۶۲؛ ذهبی، همان جا؛ عرفان منش، ۲۰، ۳۴-۳۵، ۷۰، ۷۵، ۸۶-۸۸، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۹-۱۱۷؛ افشار، ۱۷۵-۱۷۷/۱، ۲۸۲، ۳۵۷-۳۵۸، ۳۸۲-۳۸۷، ۲۱۰-۲۱۷/۲، ۲۷۴؛ ناجی، ۲۴-۲۹).

امام رضا علیه السلام هنگام اقامت در نیشابور، در اجتماع بزرگ مردم شهر، به درخواست علمای اهل سنت، همچون محمد بن اسلم طوسی (د ۲۴۲)، محمد بن رافع نیشابوری (د ۲۴۵) و اسحاق بن راهویه (د ۲۳۸)، حدیثی گفت که به سلسله‌الذهب معروف است؛ زیرا روایت و محدثانش همه ائمه اطهارند و سند روایت آن از ائمه تا حضرت رسول پیوسته و مسلسل است. در این حدیث، پیامبر از جبرئیل روایت کرد که خداوند متعال فرمود: «کلمه لاله الا لله دژ من است. پس هر که آن را بگوید، در دژ من داخل شود و کسی که در دژ من داخل شود، از عذاب من ایمن گردد». امام رضا علیه السلام افزود «با رعایت شروط آن، که من خود از شروط آنم» (اربلی، ۱۴۳/۳-۱۴۵؛ ابن بابویه، عیون...، ۱۴۳/۲-۱۴۵؛ ابن صباح، ۲۵۰-۲۵۱).

امام رضا علیه السلام در خانه محل اقامتش در نیشابور، بادامی کاشت که روید و درختی شد و همان سال میوه داد و مردم به آن تبرک می جستند و شفا می یافتند. نیز در محل اقامت امام، حمامی خراب و چشمه یا قناتی بایر بود که به برکت ورود حضرت، آب از آن روان شد و مردم آن حمام را بازساختند و حمام رضا (آب رضا یا حمام سلطان) نامیدند (ابن بابویه، عیون...، ۱۴۱/۲؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۱، ۲۰۸-۲۱۰).

امام پس از چند روز توقف در نیشابور، راه خود را به سوی شرق ادامه داد و هنگام ظهر به قریه حمراء (ده سرخ کنونی) در حدود ۵۵ کیلومتری قدمگاه، در مسیر نیشابور به مشهد، رسید. در این روستا نشانه هایی از سفر امام وجود دارد؛ یکی چشمه امام که آن حضرت از آن وضو گرفته و دیگری تخت امام که زمینی برجسته است و امام آنجا نماز خوانده است (ابن بابویه، عیون...، ۱۴۷/۲، ۲۲۸؛ عرفان منش، ۱۳۸).

امام رضا علیه السلام سپس به قریه سناباد شهر نوغان، در یک میلی توس، رسید که اکنون جزء شهر مشهد و در قسمت جنوب غربی آن است. بعد به قصر حمید رفت و وارد بارگاهی شد که گور هارون الرشید در آن بود و کنار قبر او خطی کشید و فرمود: اینجا آرامگاه من خواهد بود و در آن به خاک سپرده خواهم شد و خداوند به زودی آن را محل آمد و شد شیعیان و دوستان من قرار خواهد داد. امام آنجا نماز گزارد. سپس روانه سرخس شد و سرانجام روز دهم جمادی الثانی ۲۰۱ به مرو پایتخت مأمون رسید (ابن بابویه، عیون...، ۱۴۷/۲-۱۴۸؛ ابن حیون، ۳/۳۴۰). مأمون، امام رضا علیه السلام و علویان همراه او را جای داد و برای آن حضرت خانه ای جداگانه و شایسته در نظر گرفت (مفید، الارشاد، ۲/۲۵۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ۴/۳۲۴). فضل بن سهل، وزیر مأمون، به دیدار امام رفت و با او گفت و گو کرد. سپس امام نزد مأمون رفت. مأمون او را بزرگ داشت و احترام بسیار کرد و کنار خود نشاند و برای امام حجره ای در کاخ خود اختصاص داد که یک پرده با او فاصله داشت (ابن حیون، ۳/۳۴۰).

بعد از ورود امام به مرو، فضل بن سهل پیوسته با امام دیدار و مکاتبه می کرد و از تصمیم مأمون برای سپردن زمام کارها به آن حضرت سخن می گفت، اما امام امتناع می کرد. پس از آن، مأمون خود از حضرت رضا علیه السلام خواست مقام خلافت را به عهده گیرد و بر این خواسته اصرار ورزید، اما امام گفت این کار را هرگز به اختیار خود نخواهد پذیرفت. در این باره مذاکرات بسیاری شد و چند روز و به قولی نزدیک دو ماه بدون نتیجه گذشت. پس از آن، مأمون امام را وادار کرد که ولایتعهدی را بپذیرد (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۱/۲، ۱۶۱).

عباسیان در بغداد فکر تفویض ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام را دسیسه فضل بن سهل برای بیرون بردن خلافت از دودمان عباسیان می دانستند (طبری، تاریخ، ۵۵۵/۸). نیز گفته اند چون فضل به علویان متمایل بود، می خواست با انتقال خلافت از عباسیان به علویان، نام و افتخاری کسب کند. در میان امرای سپاه و عامه مردم نیز شایع بود که این مطلب تدبیر فضل بوده است (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۸/۲، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۷۵-۱۷۶؛ بیهقی، محمد بن حسین، ۱۷۰). این احتمال وجود دارد که فضل با وسیله قرار دادن امام رضا علیه السلام می خواسته دولت مأمون را سرنگون کند و قدرت را خود مستقلاً به دست گیرد. دیدار محرمانه فضل با امام رضا علیه السلام و طرح مسئله از میان بردن مأمون که با مخالفت امام روبه رو شد، این مطلب را تأیید می کند. این امر و شاید مسائل دیگر موجب کینه و دشمنی فضل با امام رضا علیه السلام شد. به روایتی دیگر فضل که دست پرورده برمکیان بود، از آغاز بدخواه آن حضرت و با ولایتعهدی او مخالف بود (ابن بابویه، عیون...، ۱۶۳/۲ و ۱۶۵، ۱۷۷-۱۷۸).

روایات دیگر، تفویض ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام را تصمیم و تدبیر مأمون دانسته اند (ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۲-۵۶۳؛ قفطی، ۲۲۲-۲۲۳). مطابق پاره ای از این روایات، مأمون به امام گفت که به خاطر علم، فضل، پارسایی و پرهیزکاری، وی را به خلافت سزاوارتر از خود می داند و می خواهد خود را خلع و خلافت را به امام واگذار کند، ولی امام نپذیرفت و فرمود این کار را هرگز به اختیار خود نخواهد پذیرفت (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۱/۲).

به روایت دیگر، مأمون در شرایط بحرانی جنگ با امین نذر کرده بود اگر بر امین پیروز شود، خلافت را در جایی قرار دهد که خداوند قرار داده است. از این رو، چون پیروز شد، امام رضا علیه السلام را به منزله برترین، پرهیزکارترین، داناترین و شایسته ترین فرد در میان عباسیان و علویان، از مدینه فراخواند و ولایتعهدی خود را به او سپرد (ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۲-۵۶۳؛ بیهقی، محمد بن حسین، ۱۷۰).

به روایتی نیز چون امام علی علیه السلام امارت و حکومت شهرهایی را به بنی عباس سپرده بود، مأمون نیز به جبران این لطف و احسان، حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد خود کرد (ابن جوزی، ۳۱۹). اگرچه برخی از این روایات جای تأمل دارد، می توان گفت مأمون می خواست پیشنهاد واگذاری خلافت را بهانه و زمینه ای برای اجبار امام به پذیرش ولایتعهدی سازد. زیرا آنچه اهداف مأمون را محقق می کرد، قبول ولایتعهدی بود، نه خلافت (عاملی، ۲۹۱).

امام با پیشنهاد مأمون شدیداً مخالفت کرد و گفت که وی را از ولایتعهدی معاف دارد، اما

مأمون نپذیرفت و با استناد به مسئله خلافت و جانشینی عمر بن خطاب، امام را تهدید به قتل کرد (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۱/۲-۱۵۲).

سرانجام امام ولایتعهدی را پذیرفت، به شرط آنکه در شئون حکومتی دخالت نداشته باشد، امر و نهی نکند، فتوایی ندهد، به قضاوتی نپردازد، کسی را برنگمارد یا معزول نکند، آیین و روشی را دگرگون نسازد و فقط از دور به عنوان مشاور در کارها نظر کند (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۲/۲-۱۶۱). این همه بدان سبب بود که امام می دانست خاندان و دولت‌مردان عباسی زیر بار حق و عدل نخواهند رفت و او نخواهد توانست احکام و قوانین الهی را اجرا کند. به علاوه، امام نمی خواست با مشارکت در حکومت، بر کارها و رفتار و حکومت مأمون صحه بگذارد (فضل الله، ۱۳۶-۱۳۷؛ زریاب خوئی، ۳۶۶).

مأمون پس از آنکه حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد و خلیفه پس از خود قرار داد، به لشکریان خویش در تمام شهرها و ولایات دستور داد جامه سیاه را که شعار عباسیان بود، کنار نهند و جامه سبز بپوشند و همه به نام حضرت رضا علیه السلام بیعت کنند و پرچم های خود را به رنگ سبز تغییر دهند. این فرمان روز سه شنبه دوم رمضان ۲۰۱ (یا اول یا پنجم یا ششم، یا دوشنبه هفتم رمضان) صادر شد (طبری، تاریخ، ۵۵۴/۸ و ۵۵۸؛ ابن طاووس، ۱/۲۶۴؛ مجلسی، ۱۲۸/۴۹ و ۱۵۲). مأمون خود نیز جامه سبز پوشید و چنان که گفته شده، به فرمان وی نام حضرت رضا را بر درهم و دینار ضرب کردند (← سکه های ولایتعهدی) و بر طراز (حاشیه) جامه ها نوشتند و مقرر شد در همه سرزمین های اسلامی، بر منابر پس از نام مأمون، نام حضرت رضا علیه السلام در خطبه ها یاد شود (مسعودی، مروج الذهب، ۴/۳۲۴؛ بیهقی، محمد بن حسین، ۱۷۲).

مأمون درباره ولایتعهدی امام رضا علیه السلام عهدنامه ای نوشت که آن حضرت به خط خود در میان سطور و در پشت آن مطالبی اضافه کرد و مراتب قبول خویش را اعلام نمود. تاریخ این عهدنامه روز دوشنبه هفت رمضان ۲۰۱ است (نک: اربلی، ۱۷۲-۱۷۹).

روز پنج شنبه در جشنی که به مناسبت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در حضور مأمون برگزار شد، مردم و رجال کشوری و لشکری و بزرگان با لباس سبز فراهم آمدند و با حضرت رضا علیه السلام بیعت کردند. مأمون، حضرت رضا علیه السلام را در حالی که جامه سبز پوشیده و عمامه بر سر نهاده و شمشیری حمایل کرده بود و پرچم های سبز، بالای سر وی در اهتزاز بود، کنار خود نشانید. عباس، پسر مأمون، نخستین کسی بود که به دستور پدرش با امام بیعت کرد. سخنوران و شاعران درباره فضائل امام سخن گفتند و شعرها خواندند و مأمون به آنان جوایزی داد و مقرری یک سال

لشکریان را پرداخت. امام در آن مجلس خطبه ای کوتاه ایراد کرد و مأمون نیز خطبه ای خواند (مفید، الارشاد، ۲/۲۶۱-۲۶۳؛ مجلسی، ۴۹/۱۴۶).

رنگ سبز که مأمون به جای سیاه برای جامه های رسمی و پرچم برگزید، پیش از آن، ارتباطی با علویان نداشت و هدف از این کار، احتمالاً پایان دادن به اختلاف میان علویان و عباسیان بود، نه تسلیم شدن به ادعاهای آنان (مادلونگ، ۸۷۸/۱).

به روایت ابن حبیب (ص ۲۰۱)، کسانی به عنوان ریاست شرطه (پلیس) و حرس (نگهبانی) و حجابت (پرده داری) امام رضا علیه السلام منصوب شدند و فرزند امام، حضرت جواد علیه السلام، به عنوان جانشین ایشان معرفی گردید.

روز عید فطر سال ۲۰۱ ق مأمون با اصرار از امام رضا علیه السلام خواست نماز و خطبه عید را بخواند. امام همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نماز رفت و مردم و سپاهیان پشت سر امام تکبیرگویان به حرکت درآمدند. این خبر به مأمون رسید و فضل بن سهل گفت اگر رضا با این روش به نمازگاه برسد، مردم شیفته او خواهند شد. از این رو، مأمون به امام پیغام داد که نمی خواهد به رنج افتد و از او خواست که بازگردد. در پی آن، اختلاف و غوغایی میان مردم افتاد و کار نماز پریشان ماند و این کار به زیان مأمون تمام شد (ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۶۱-۱۶۲ و ۳/۱۰۶-۱۰۷).

در آغاز ولایتعهدی امام رضا علیه السلام چندی باران نبارید. مأمون از امام خواست دعا کند و از خدا بخواهد باران ببارد. امام روز دوشنبه صبح، همراه مردم روانه صحرا شد و بر منبر قرار گرفت و از خداوند طلب باران کرد. در پی آن، بارانی تند، باریدن گرفت و مردم به امام برای این کرامت تهنیت گفتند. امام در سخنانی خطاب به مردم آنان را به اطاعت از خدا و سپاس نعمت های او دعوت کرد (همان، ۲/۱۷۹-۱۸۳).

مأمون، در اول سال ۲۰۲ ق دختر خود (و به قولی، خواهرش) ام حبیب یا ام حبیبه را به ازدواج امام درآورد و دختر دیگر خود ام الفضل را به فرزند امام، حضرت جواد علیه السلام، که در مدینه اقامت داشت، نامزد کرد (طبری، تاریخ، ۸/۵۶۶؛ مسعودی، اثبات، ۲۲۶).

از بررسی شواهد و قراین معلوم می شود مأمون بدان قصد برای ولیعهدی امام بیعت گرفت که شخصیت بانفوذ و محبوب امام را تحت نظر گیرد، یارانش را از گرد او دور سازد، از احساس دوستی مردم به ویژه خراسانیان نسبت به اهل بیت: به نفع خود و عباسیان بهره جوید، علویان را از اختفا به فعالیت علنی وادارد، شورش های آنان را فرونشاند و از امام تلویحاً اعتراف بگیرد که

خلافت و اقداماتش مشروع و قانونی است. بنابراین، مأمون با تفویض ولایتعهدی به امام، زیرکانه اهداف سیاسی خود را برای ابقای قدرت در خاندان عباسی دنبال کرد و سپس با بهانه قرار دادن ولایتعهدی و تظاهر به تشیع و علاقه به امام رضا، بر اساس نقشه‌ای کاملاً محرمانه، امام را به شهادت رساند (ابن حیون، ۳/۳۳۸؛ ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۶۴ و ۱۸۱-۱۸۲؛ عاملی، ۱۵۵-۲۴۴).

امام در پاسخ به پرسشی درباره علت قبول ولایتعهدی به بعضی از یارانش گفت، وی مجبور بوده که بین ولایتعهدی یا کشته شدن یکی را برگزیند و او از روی اکراه ولایتعهدی را پذیرفته است؛ همچنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام ناگزیر شد در شورایی که عمربرای انتخاب خلیفه برگزید، وارد شود. با این حال، امام می فرمود که مأمون نقض عهد خواهد کرد و این کار به انجام نخواهد رسید (ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۵۰-۱۵۲؛ ابن حیون، ۳/۳۴۰-۳۴۲).

از آغاز حکومت حسن بن سهل، برادر فضل، بر عراق (۱۹۹ق)، علویان در کوفه، بصره، مکه، مدینه و یمن قیام‌هایی کردند. از آن جمله قیام ابوالسرایاست که به دست هرثمه بن اعین، سردار مأمون، در سال ۲۰۰ق سرکوب شد (یعقوبی، ۲/۴۴۸-۴۴۹). هرثمه که برای آگاه ساختن مأمون از تدابیر فضل بن سهل روانه خراسان شده بود، در ذیقعدۀ سال ۲۰۰ق به دسیسۀ فضل زندانی و کشته شد و پس از آن شورش‌هایی در بغداد برضد حسن بن سهل رخ داد (طبری، تاریخ، ۸/۵۴۲-۵۴۹) و چون وی به دستور مأمون، خواست از مردم بغداد برای ولیعهدی حضرت رضا علیه السلام بیعت بگیرد، خاندان عباسی خودداری کردند و پنداشتند فضل که به آیین زردشتی گرایش داشته، در اندیشۀ بیرون کردن خلافت از خاندان عربی عباسیان است. از این رو، در یکم یا پنجم محرم سال ۲۰۲ق مأمون را خلع کردند و ابراهیم بن مهدی عباسی، عموی وی را به خلافت برداشتند. امام رضا علیه السلام که ادامه این وضع را به صلاح امت نمی دانست، به تقاضای جمعی از امرای لشکر، مأمون را از آشوب‌های بغداد خبر داد و گفت، فضل بن سهل اخبار شورش بغداد، بیعت آنان با ابراهیم بن مهدی، جنگ میان ابراهیم و حسن بن سهل، نارضایی مردم از خود (فضل) و برادرش حسن و حتی مسئلۀ ولایتعهدی را پنهان کرده و در شهرها بر مردم رنج و ستم روا می دارد (یعقوبی، ۲/۴۵۰؛ طبری، تاریخ، ۸/۵۵۴-۵۵۵، ۵۵۷، ۵۶۴-۵۶۵؛ ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۷۱-۱۷۴ و ۱۷۶).

مأمون در سال ۲۰۲ق برای آرام ساختن اوضاع عراق، از مروروانۀ بغداد شد و به مخالفت فضل بن سهل که از کینه و نفرت عباسیان در بغداد بیمناک بود، توجهی نکرد. با این حال،

مأمون تعهدنامه ای برای وی نوشت و امضا کرد و اموال و املاک بسیاری به او بخشید. چون فضل خواست این تعهدنامه را به تأیید امام رضا علیه السلام نیز برساند، امام به فضل فرمود، ما اینها را قبول داریم، مادام که پرهیزکار باشی و با این کلام، کام فضل را تلخ کرد. در این سفر، امام رضا علیه السلام و فضل بن سهل همراه مأمون بودند. چون کاروان به سرخس رسید، چهارتن از اطرافیان مأمون، گویا به دستوری، در دوم شعبان ۲۰۲، فضل را در حمام به ضرب شمشیر کشتند و گریختند و مأمون، برای ظاهرسازی، آنها را یافت و فرمان داد گردن بزنند. به این ترتیب، مأمون، فضل بن سهل را که مایه نارضایی عباسیان بود، از سر راه برداشت. پس از شورش هواخواهان فضل که مأمون را عامل قتل وی می دانستند، مأمون به امام رضا علیه السلام متوسل شد تا آنان را با مدارا آرام و متفرق سازد.

مأمون، سپس امام را در سرخس تحت نظر گرفت و از رفت و آمد مردم نزد آن حضرت جلوگیری کرد (یعقوبی، ۲/۴۵۱-۴۵۲؛ تاریخ، ۸/۵۶۵-۵۶۶؛ ابن بابویه، عیون...، ۲/۱۶۵-۱۷۳، ۱۹۷؛ مفید، الارشاد، ۲/۲۶۷). به روایتی دیگر، مأمون از امام خواسته بود که در روز معین به اتفاق فضل، هر سه برای حجامت به حمام بروند، اما امام امتناع کرده بود (نک: کلینی، ۱/۴۹۰).

مأمون روز عید فطر سال ۲۰۲ ق از سرخس به سوی عراق حرکت کرد و چون به توس رسید، چند روزی آنجا ماند (طبری، تاریخ، ۸/۵۶۶، ۵۶۸). امام در توس سه روز و به قولی دوازده یا سیزده روز بیمار شد (یعقوبی، ۲/۴۵۳؛ ابن حیون، ۳/۳۴۳). نقل است مأمون و امام با هم غذایی خوردند و امام از آن غذا مریض شد و مأمون خود را به بیماری زد (مفید، الارشاد، ۲/۲۶۹). در پی آن، بنابر مشهور، امام رضا علیه السلام روز آخر ماه صفر ۲۰۳، در قریه سناباد توس به سن ۵۵ سالگی درگذشت (کلینی، ۱/۴۸۶، ۴۹۲؛ مفید، الاختصاص، ۴۷۹؛ برای روایات دیگر درباره سن و تاریخ وفات امام رضا، نک: ناجی، ۱۱۲).

میان مورخان درباره اینکه آیا امام رضا علیه السلام به مرگ طبیعی وفات یافته یا مسموم و شهید شده، اختلاف است. طبری (تاریخ، ۸/۵۶۸) و به پیروی از او، برخی دیگر از مورخان نوشته اند، آن حضرت به سبب تناول انگور بسیار درگذشت. اما چنین نسبتی به امام با آن مقام والای زهد و علم و عقل و پارسایی، نارواست (عاملی، ۴۱۰).

اغلب مورخان مسمومیت را علت درگذشت امام نقل کرده اند (نک: مسعودی، مروج، ۴/۳۰۰، ۳۲۴؛ بیهقی، علی، ۸۳) و برخی سبب آن را خوردن انگور یا اناریا آب اناریا غسل زهرآگین دانسته اند (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۷؛ اربلی، ۳/۱۱۲؛ مجمل التواریخ، ۳۵۲، ۴۵۷).

مسعودی، اثبات، ۲۲۸). در حقیقت، عامل مسمومیت امام، خود مأمون یا یکی از اطرافیان او بوده است و آن حضرت یک یا دو روز پس از آن، هنگام سپیده دم یا برآمدن آفتاب به شهادت رسید. پس از درگذشت امام، مأمون سراسیمه به محل اقامت امام رفت و زاری و بی قراری بسیار نمود. وی نامه ای حاکی از اندوه خود به حسن بن سهل نوشت و چند روز از خوردن و آشامیدن و هرگونه لذتی چشم پوشید (طبری، تاریخ، ۵۶۸/۸؛ ابن بابویه، عیون، ...، ۲/۲۶۹؛ ابن جوزی، ۳۱۸).

در میان مورخان شیعه، علی بن طاووس (د ۶۹۳) منکر مسموم شدن آن حضرت به دست مأمون بوده و اربلی همین نظر را پذیرفته است. اما ابن بابویه (د ۳۸۱) ضمن نقل روایاتی معتقد بوده است حضرت رضا علیه السلام به دست مأمون یا به دستور وی مسموم شده و به شهادت رسیده است (عیون، ...، ۲/۱۷۶؛ ۲۶۳-۲۶۵). شیخ مفید (د ۴۱۳) نیز این نظر را ترجیح داده (تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۳۲) و مجلسی (۳۱۱/۴۹-۳۱۳) این قول را در میان شیعه مشهورتر دانسته است.

با قطع نظر از جزئیات واقعه می توان گفت، همچنان که انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی امری سیاسی بوده، وفات آن حضرت هم در جوی سیاسی صورت گرفته و احتمال مسمومیت و شهادت حضرت بیشتر است (زریاب خوئی، ۳۶۷)، به خصوص که مأمون در نامه ای به عباسیان و مردم بغداد نوشت، علی بن موسی که ولیعهدی او موجب خشم و نارضایی آنان شده، وفات یافته است و دیگر مانعی برای اطاعت آنان از خلیفه وجود ندارد (طبری، همان جا). به هر روی، درگذشت ناگهانی وزیر مأمون و ولیعهد وی که حضور آنان در کنار خلیفه، هرگونه سازش با گروه مخالف و قدرتمند عباسی در بغداد را عملاً غیرممکن می ساخت، به این بدبینی شدید دامن می زد که مأمون در قتل هردو دست داشته است (مادلونگ، ۱/۸۷۹).

مأمون یک شبانه روز خبر وفات امام را پنهان کرد، سپس محمد بن جعفر، عموی امام رضا علیه السلام و جمعی از آل ابی طالب را که نزد او در خراسان بودند، فراخواند و پیکر سالم امام را به آنان نشان داد (ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۷). با این حال، از همان آغاز، عده ای از مردم اجتماع کرده بودند و می گفتند مأمون ناجوانمردانه امام را کشته است.

به دستور مأمون، پیکر امام را شبانه غسل دادند و کفن کردند و مأمون خود آن را تا محل خاکسپاری تشییع کرد و بر او نماز خواند. محل دفن امام، خانه حمید بن قحطبه در قریه سناباد، از توابع نوغان، در ناحیه توس بود که قبلاً در سال ۱۹۳ق هارون الرشید در آنجا مدفون شده بود.

قبر امام پیش روی قبر هارون و در سمت قبله آن قرار دارد (طبری، تاریخ، ۵۶۸/۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۵۶۷؛ ابن بابویه، عیون...، ۲۶۹/۲-۲۷۰؛ مفید، الارشاد، ۲۷۱/۲).

شاعران بزرگ و نامداری همچون ابونواس (د ۱۹۸)، دَعِیْل بن علی خُزاعی (د ۲۴۶) و ابراهیم بن عباس بن محمد صولی (د ۲۴۳) در زمان امام رضا علیه السلام قصایدی در مدح آن حضرت سروده‌اند. سنایی (د ۵۳۵) شاعر بزرگ پارسی‌گوی نیز قصیده‌ای بلند در ستایش آن حضرت گفته است (نک: ناجی، ۹۵-۹۸).

مطابق برخی روایات، امام رضا علیه السلام دو یا سه یا پنج پسر و یک یا چند دختر داشته (نک: عمری، ۱۲۸؛ قمی، ۵۱۷؛ ابن حزم، ۶۱-۶۲؛ نصیبی، ۱۳۷/۲؛ اربلی، ۹۰/۳ و ۱۱۳) و در بعضی از شهرها نیز آرامگاه‌هایی به فرزندان آن حضرت منسوب بوده که برخی از آنها تاکنون باقی است (ابن شهر آشوب، ۳۶۲/۴؛ قزوینی، ۳۵۱؛ عبدالجلیل قزوینی، ۵۸۹؛ حمدالله مستوفی، ۲۰۵؛ شاکری، ۲۸۷-۲۸۹). اما طبق احادیثی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام، تنها فرزند حضرت رضا علیه السلام امام جواد ابو جعفر محمد بن علی است (طوسی، اختیار، ۵۹۶؛ اربلی، ۱۳۶/۳) که در سال ۱۹۵ ق در مدینه از کنیزی به نام سبیکه یا خیزران به دنیا آمد و در زمان وفات امام رضا هفت سال و هشت ماه سن داشت (مسعودی، مروج، ۳۲۵/۴؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۹/۴؛ کلینی، ۴۹۲/۱). امام رضا علیه السلام از همسر دیگریش ام حبیب یا ام حبیبه صاحب فرزندی نشد (سپهر، ۳۸۰/۱۴).

امام رضا علیه السلام همچون ائمه پیش از خود و برخلاف شیعیان زیدی، قیام مسلحانه (الخروج بالسیف) را نهی (مفید، ۲۱۱/۲) و در مبارزه با ستم، اقدامات فکری و فرهنگی و تربیت نسلی آگاه و هوشیار را توصیه می‌کرد (یعقوبی، ۳۴۹/۲). از این رو، چون محمد بن جعفر عموی امام و زید بن موسی برادر آن حضرت و محمد بن سلیمان نواده امام حسن مجتبی علیه السلام در مکه و مدینه و بصره بر ضد مأمون قیام کردند، با آنان سخت مخالفت نمود و اقدام آنان را نافرجام دانست (نک: ابن بابویه، عیون...، ۲۲۴، ۲۲۱/۲ و ۲۵۸-۲۵۹).

امام رضا علیه السلام دولت عباسیان را در روزگار خود، ناحق و ستمکار می‌دانست و مردمان را از همکاری با آن نهی می‌کرد. با این حال، در دولت عباسیان، افرادی صالح و فدایی از یاران امام حضور داشتند که ضمن همکاری ظاهری با حکومت، با امام در ارتباط بودند و به حوائج شیعیان رسیدگی و آسیب را از آنان دفع می‌کردند (کلینی، ۱۱۱/۵، ۲۴۷/۸؛ نجاشی، ۳۳۱-۳۳۲).

امام از حق گویی پروا نداشت و از نصیحت و خیرخواهی دریغ نمی کرد و حتی به مأمون در جلسات خصوصی پند می داد (ابن بابویه، عیون...، ۱۵۷/۲، ۲۶۵) و توسل به قتل و خشونت را هرگز تأیید نمی کرد (نک: حمیری، ۳۴۳-۳۴۵؛ ابن بابویه، عیون...، ۲۲۲/۲).

امام رضا علیه السلام در اعلام امامت خویش و اظهار احکام دین تقیه نداشت (ابن بابویه، عیون...، ۱۹۶/۲، ۲۳۱). آن حضرت، همچون پدرش امام کاظم علیه السلام، وکلایی را برای جمع آوری وجوه شرعی، در شهرهای مختلف منصوب کرد و از طریق آنان به طور منظم با شیعیان ارتباط داشت (نجاشی، ۱۰۲، ۱۹۷؛ طوسی، رجال، ۳۵۲-۳۵۳).

امام رضا علیه السلام شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و حلم و رأفت و احسانش شامل خاص و عام می شد. در تابستان روی حصیر و در زمستان روی پلاسی می نشست. غذا را آهسته و اندک می خورد. قبل از غذا دست ها را می شست. در خلوت، جامه ارزان و خشن و در دیدار با مردم، لباس فاخر می پوشید. صبح اول وقت نماز می خواند و تا برآمدن آفتاب در سجده می ماند. سپس با مردم می نشست و سخن می گفت یا سوار می شد و بیرون می رفت. با مردم به نرمی سخن می گفت. هیچ گاه با سخنش کسی را نمی آزد و گفتار کسی را قطع نمی کرد. پیش روی کسی پای خود را دراز نمی کرد و بر چیزی تکیه نمی زد، با غلامانش می نشست و غذا می خورد. هر سه روز یک بار قرآن را ختم و در آیات آن تفکر می کرد و همه وقت ذکر خدا می گفت. بیشتر شب ها را بیدار و به عبادت مشغول بود. بسیار روزه می گرفت و هر ماه، سه روز روزه بود. در نهان، به ویژه شب های تاریک، بسیار به مردم احسان می کرد (طبری، بشارة، ۱۳۴؛ ابن بابویه، عیون...، ۱۴۷/۲، ۱۹۲-۱۹۸).

امام دنیای فریبنده را ناچیزی می شمرد و هنگامی که در خراسان بود، اموال خود را میان مردم قسمت کرد. چون فضل بن سهل گفت این زبان کاری است، امام فرمود آن عین غنیمت است (ابن شهر آشوب، ۳۶۱/۴۰). به اصلاح رفتار یاران و غلامانش توجه داشت. مهمان را به کار نمی گمارد و به بهترین وجه در احترام او می کوشید (نک: کلینی، ۲۸۳/۶، ۲۹۷).

هنگامی که مأمون در مرو بود، با دعوت از امام رضا علیه السلام و فراخواندن علما، ادبا، دانشمندان، متکلمان، متفکران و پیروان فرق و مذاهب، جلسات گفت و گو و مناظره علمی در دربار خود برگزار می کرد تا مقام علمی امام را بیازماید. امام در این مناظره ها که بیشتر درباره توحید و خداشناسی، صفات خدا، نبوت، امامت و تفسیر آیاتی از قرآن مجید بود، در مواجهه با هر عالم و متکلمی چیره می شد (نک: ابن بابویه، عیون...، ۱۲۴-۱۲۰/۱، ۱۸۲-۱۳۹، ۲۰۷-۲۱۷ و ۱۴۰/۲).

در زمان امام رضا علیه السلام مکتب اصحاب حدیث با تکیه بر احادیث منقول از سلف، سیطره خود را در موضوعات فقهی و کلامی بر جهان تسنن گسترده بود و در مقابل، فرقه‌ها و مکتب‌های فکری و کلامی همچون جهمیه، مُرَجَّئَه، مُعْتَزَلَه و خوارج نیز رواج داشتند.

در آن روزگار، خراسان پایگاه محدثان، متکلمان و فقیهان نامدار و پیروانی از ادیان پیش از اسلام بود و فقه حنفی در آنجا رواج و غلبه داشت. امام رضا علیه السلام، آشکارا عقاید این فرقه‌ها را نادرست می‌شمرد و در سخنانش با اصحاب خود و مناظره با مخالفان، با ادله عقلی و نقلی به نقد و رد آرای این فرقه‌ها و ارائه مبانی تفکر صحیح اسلامی می‌پرداخت (کلینی، ۱/۱۵۷-۱۵۸؛ غازی، ۱۵۲؛ صفار، ۲۷۲).

امام رضا علیه السلام از بیست و چند سالگی، به منزله عالمی فاضل و پرهیزکار، در مدینه به فتوا می‌نشست (ذهبی، ۹/۳۸۷-۳۸۸). هرگاه یکی از علمای آن شهر در مسئله‌ای درمی‌ماند، همگی به آن حضرت اشاره می‌کردند. امام در مدینه ضمن ترویج علوم و معارف اسلامی، شاگردانی تربیت کرد و رأی و نوشته او در شرق و غرب بلاد اسلامی نافذ بود (طبرسی، ۲/۶۴).

در روایتی که اباصت نقل کرده است، امام کاظم علیه السلام به فرزندانش می‌فرمود، برادران علی بن موسی «عالم آل محمد» است. درباره دینتان از او پرسید و آنچه را می‌گوید بپذیرید، زیرا از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام بارها شنیدم که فرمود عالم آل محمد از تیره توس است (طبرسی، ۲/۶۴-۶۵).

امام رضا علیه السلام با قرآن انسی پیوسته داشت و گفتار و پاسخ و مثال‌های آن حضرت همه برگرفته از قرآن بود، امام قرآن را معیار سنجش حق و باطل، صحت و سقم احادیث، منبع احکام و راه هدایت می‌شمرد (ابن بابویه، عیون، ...، ۲/۱۹۳؛ همو، التوحید، ۱۱۰ و ۱۱۵).

بخش قابل توجهی از تعالیم فقهی و اعتقادی در قالب پاسخ‌هایی که امام رضا به جویندگان معرفت داده، به دست ما رسیده است (نک: ناجی، ۶۵-۶۶). از آنجاکه پاره‌ای از مسلمانان (حتفیه) در استنباط احکام شرعی از قیاس بهره می‌گرفتند و برخی شیعیان در معرض تأثیرپذیری از آنها بودند، امام رضا علیه السلام دلالت و حجیت قیاس را در مذهب جعفری، به صراحت مردود شمرد و آن را نهی کرد (حمیری، ۳۵۶-۳۵۷).

از نظر امام، پایین‌ترین درجه معرفت دینی اقرار به وحدانیت خداست و ایمان، عبارت از شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضا و جوارح است. مرتکب گناه کبیره نه مؤمن

است و نه کافر، بلکه به مرتبهٔ مسلمانی تنزل می‌یابد. با وجود این، گناه کبیره قابل‌آمرزش است. در آموزه‌های امام، تشبیه خدا به بندگان، شرک و نسبت دادن امور نهدی شده به خدا، کفر است. قائل به جبر در افعال انسانی کافر و قائل به تفویض مشرک است و قول درست راهی میان این دو است، یعنی خدا راه را برای انجام اوامر و ترک نواهی خویش باز گذاشته است. ارادهٔ خدا در طاعات، آن است که به آنها امر کرده و در انجام آنها یاری می‌رساند و اراده خدا درباره معاصی، آن است که از آنها نهی کرده و در انجام آنها لطف و یاری خود را برمی‌دارد (ابن بابویه، عیون...، ۱۰۵/۱، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۵-۱۳۸، ۲۰۴، ۱۳۳/۲، همو، التوحید، ۴۰۶؛ طوسی، الامالی، ۴۴۸؛ کلینی، ۱۵۷/۱-۱۶۰).

از نظر امام رضا علیه السلام، امامت امری الهی و قدسی است و امام یگانه مرجع دینی است که وظیفهٔ تعلیم احکام و تفسیر شریعت و تربیت اخلاقی جامعه را برعهده دارد، دین را از بدعت و تحریف نگاه می‌دارد و جامعه را رهبری می‌کند. امامت زمام دین و نظام مسلمانان و عزت مؤمنان است. امامت امری واجب و ضروری است و بنا بر نص و وصیت، منحصرأ در اهل بیت پیامبر یعنی علی و خاندان اوست (ابن بابویه، عیون...، ۱۹۵/۱، ۲۰۰-۲۰۷، ۲۱۷).

امام رضا علیه السلام با اندیشهٔ غلو سخت مبارزه می‌کرد و از غلات بی‌زاری می‌جست. غالیان، ائمه را بالاتر و فراتر از حق و مقامشان تصور می‌کردند و آنان را خدا و احیاناً پیامبر می‌خواندند. گروهی از آنان نیز که به مفوضه موسوم شده‌اند، ائمه را موجوداتی فوق بشری می‌دانستند که خداوند کار جهان را، از خلق و رزق، به آنان تفویض کرده است. امام رضا علیه السلام غلات را کافر و مفوضه را مشرک می‌دانست و به یاران خود سفارش می‌کرد با آنها هم‌نشینی و دوستی نکنند (طوسی، اختیار، ۳۶۱-۳۶۴؛ ابن بابویه، عیون...، ۱۳۰/۱-۱۳۱ و ۲۱۷-۲۱۹).

پس از درگذشت امام موسی کاظم علیه السلام، گروه کوچکی از یاران آن حضرت که به واقفیه موسوم شدند، برخلاف نصوص امامت حضرت رضا علیه السلام و ائمهٔ دوازده گانه، به این اعتقاد گرویدند که امامت به حضرت کاظم علیه السلام ختم و متوقف می‌شود و او زنده است، ولی در نظر نمی‌آید و امامت حضرت رضا علیه السلام و ائمهٔ پس از او را انکار کردند. امام رضا علیه السلام با تفکر واقفیه که برانگیخته از مسائل مالی یا اندیشه‌های غالیان بود، مخالفت نمود و به راهنمایی آن حضرت و یارانش، برخی سران واقفیه از اعتقاد خویش برگشتند (نک: ناجی، ۷۱-۷۲).

امام رضا علیه السلام با جعل حدیث در هر شکل و با هر انگیزه مخالفت می‌کرد و آن را خطری برای اساس دین می‌دانست. امام می‌فرمود حدیثی را که از قول ما نقل می‌شود و مخالف قرآن است

نپذیرید. اگرما حدیثی بگوئیم، با قرآن و سنت (پیامبر) موافق است و از زبان خدا و رسول او سخن می‌گوئیم (ابن بابویه، التوحید، ۱۱۰ و ۱۱۵؛ طوسی، اختیار، ۲۲۴). امام بعضی از یاران برجسته خود را به بحث‌های اعتقادی و کلامی تشویق می‌کرد و درگفت‌وگوهای متکلمان شیعی، همچون زرارۀ بن اَعین بن هشام بن حَکَم و هشام بن سالم با یونس بن عبدالرحمان، اصحاب خود را راهنمایی و عقیده درست را بیان می‌فرمود (نک: طوسی، اختیار، ۲۶۸، ۲۷۸، ۲۸۴-۲۸۵، ۴۹۰، ۴۹۸).

شرح حال نویسان و مورخان تألیفاتی در موضوعات فقه و طب به امام رضا نسبت داده‌اند که شامل کتاب‌های فقه‌الرضا یا **الفقه‌الرضوی**، **جوامع‌الشریعة** یا **محض‌الاسلام**، **صحیفة‌الرضا** یا **مُسند‌الرضا** و **طب‌الرضا** است.

منابع: آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *النذریة الی تصانیف‌الشیعة*، به کوشش علی نقی منزوی و احمد منزوی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی طهرانی، جماعة‌المدرسین، قم، ۱۳۵۷ش؛ همو، *عیون‌اخبار‌الرضا*، به کوشش حسین اعلمی، مؤسسه‌الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، *تذکرة‌الخواص*، مؤسسه‌اهل‌البيت، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ همو، *عیون‌اخبار‌الرضا*، به کوشش حسین اعلمی، مؤسسه‌الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ ابن حبیب، محمد بن حبیب، *کتاب‌اسماء‌المغتالین من‌الاشراف فی‌الجاهلیة‌والاسلام‌واسماء من‌قتل من‌الشعراء*، ضمن *نوادیر‌المخطوطات*، المجموعة‌السادسة، به کوشش عبدالسلام محمد جارو، مکتبه‌مصطفی‌البابی‌الحلبی، قاهره، ۱۳۹۳ق؛ ابن خزم، علی بن احمد، *جمهرة‌انساب‌العرب*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۸۲ق؛ ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح‌الاخبار فی فضائل‌الائمة‌الاطهار*، به کوشش محمد الحسینی‌الجلالی، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق؛ ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف‌العقول عن‌آل‌الرسول* (با ترجمه فارسی)، به کوشش علی‌اکبر غفاری، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب‌آل‌ابی‌طالب*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، علامه، قم؛ ابن صباغ، علی بن محمد، *الفصول‌المهمه فی‌معرفة‌الائمة*، مؤسسه‌الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ق؛ ابن طاوس، علی بن موسی، *الاقبال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌علمیه قم، قم، ۱۳۷۷ش؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل‌الطالبیین*، به کوشش احمد صقر، داراحیاء‌الکتب‌العربیة، قاهره، ۱۳۶۸ق؛ اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمة فی‌معرفة‌الائمة*، به کوشش ماجد بن احمد علمیه، مؤسسه‌ام‌القری، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات‌والفرق*، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ش؛ افشار، ایرج، *یادگارهای یزد*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸ش؛

امین، محسن، سیوه معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، سروش، تهران، ۱۳۷۴ ش؛
 بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی،
 مشهد، ۱۳۵۶ ش؛ بیهقی، علی (د ۵۶۵)، تاریخ بیهقی، به کوشش کلیم الله حسینی،
 دائرة المعارف الاسلامیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۸ ق؛ حاکم نیشابوری، محمد، تاریخ نیشابور،
 ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه،
 تهران، ۱۳۷۵ ش؛ حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، تاریخ گزیده، به کوشش
 عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد،
 مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۳ ق؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب
 ارنؤوط و محمد نعیم عرقسوسی، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ ق؛ راوندی، قطب الدین،
 الخرائج والجرائح، مؤسسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ ق؛ زریاب خوئی، عباس و محمد حسین
 مشایخ فریدنی، «امام رضا»، دائرة المعارف تشیع، نشر شهید محبی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ سپهر،
 عباس قلی خان، نسخ التواریخ، به کوشش رضا ستوده، کتاب فروشی اسلامیه، تهران،
 ۱۳۵۶ ش؛ سرفراز، علی اکبر و فریدون آرزمانی، سکه های ایران از آغاز تا دوران زندیه، سمت،
 تهران، ۱۳۸۳ ش؛ سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی،
 دارالجنان، بیروت، ۱۴۰۸ ق؛ سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی،
 به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ ق؛
 سهیلی خوانساری، احمد، «سکه ولایتعهدی امام رضا»، مجله گوهر، سال ۳، شماره یکم،
 تهران، ۱۳۵۴ ش؛ شاکری، رمضانعلی، ترک نامه (تاریخ جامع قوچان)، امیرکبیر، تهران،
 ۱۳۶۵ ش؛ صفار، محمدحسن، بصائر الدرجات، به کوشش محسن کوجه باغی، تهران،
 ۱۳۶۲ ش؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسة آل البيت، قم،
 ۱۴۱۷ ق؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، دار
 سویدان، بیروت، ۱۳۸۷ ق؛ همو، دلائل الامامه، مؤسسة البعثه، قم، ۱۴۱۳ ق؛ طوسی، محمد
 بن حسن، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی، به کوشش حسن مصطفوی، دانشگاه
 مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ش؛ همو، رجال الطوسی، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، مؤسسة
 النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق؛ عاملی، جعفر مرتضی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا، دراسة و
 تحلیل، جماعة المدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ ش. عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن
 ابوالحسین، بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به النقض،
 به کوشش جلال الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ عرفان منش، جلیل،
 جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد،
 ۱۳۸۲ ش؛ علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، الفقه، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۶ ق؛
 عمادالدین طبری آملی، محمد بن علی، بشارة المصطفی لشیعة المرترضی، به کوشش جواد
 قیومی اصفهانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق؛ عمری، علی بن محمد، المجدی فی

انساب الطالبیین، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ق؛ غازی، داود بن سلیمان، مسندالرضا، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم؛ ۱۳۷۶ق؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضةالواعظین، به کوشش محمد مهدی خرسان، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۶ق؛ فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمدصادق عارف، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۲ش؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، المعانم المطابة فی معالم طابه، به کوشش حمد جاسر، دارالیمامه، ریاض، ۱۹۶۹م؛ قزوینی، زکریا بن محمد، آثارالبلاد واخبار العباد، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیگ، ۱۹۰۳ق؛ قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، به کوشش محمد رضا انصاری قمی، کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۵ش؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق؛ مجمل التواریخ والتقصیر، به کوشش ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸ش؛ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ همو، مروج الذهب، به کوشش شارل پلا، الجامعة اللبنانیه، بیروت، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق؛ همو، الارشاد فی معرفة حجج الله، علی العباد، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۳ق؛ همو، تصحیح اعتقادات الامامیه، به کوشش حسین درگاهی، دارالمفید، قم، ۱۴۱۴ق؛ ناجی، محمد رضا، امام رضا علیه السلام، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷ش؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق؛ نصیبی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، به کوشش ماجد بن احمد علمیه، مؤسسة ام القرى، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، دارصادر، بیروت.